



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام
سال سوم (دوره جدید) / شماره دوازدهم / تابستان ۱۴۰۱

20.1001.1.26764830.1401.3.12.1.1

مشخصه‌های روش تاریخ‌نگاری معین‌الدین یزدی در مواهب الهی

جمشید نوروزی / مؤکان صادقی فرد^۲

(۱۰-۳۰)

چکیده

معین‌الدین معلم یزدی (متوفی ۷۸۹ ق/ ۷۶۵ ش) فقیه، محدث و مورخ دربار آل مظفر (۷۱۳-۷۹۵ ق/ ۷۷۲-۶۹۱ ش) و نویسنده مهم‌ترین منبع این حکومت محلی پس‌ایلخانی به نام «مواهب الهی» است. این منبع، به دلیل داشتن اطلاعات تاریخی پیرامون بعضی حکومت‌های محلی قرن هشتم هجری، برخوردار از مفاهیم اخلاقی و غنای ادبی و فرهنگی، شایسته توجه است. مسئله اساسی این نوشتار، بازنمایی روش تاریخ‌نگاری معین‌الدین یزدی یعنی روش تنظیم و تدوین داده‌های تاریخی در نگارش «مواهب الهی» است که خود متأثر از مواردی چون پیشینه روشی تاریخ‌نگاری آن روزگار و نظام اندیشه‌ای و زاویه دید وی است. در پژوهش حاضر، با این سؤال مواجه‌ایم که تاریخ‌نگاری معین‌الدین یزدی از لحاظ شیوه یا روش نگارش، دارای چه مشخصه‌هایی است و این ویژگی‌های روشی، منجر به وقایع‌نویسی شده یا نگارش تاریخی تحلیلی و علی؟ یافته‌های این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای به انجام رسیده، نشان می‌دهد که روش تاریخ‌نگاری یزدی در مواهب الهی، به دلیل همسانی‌هایی چون بینش دینی مشیت‌گرایانه و شریعت‌مدارانه و ماهیت تاریخ‌نگاری درباری، ادامه روش تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی قرون قبل است. افزون بر این، معین‌الدین یزدی با نظام فکری مبتنی بر بینش‌های تاریخی و اعتقادی و سیاسی، اقدام به نگارش تاریخی متکلف و مصنوع نموده که دارای ویژگی‌هایی چون تأیید همه‌جانبه حکومت آل مظفر، بزرگانگاری حاکمان مظفری، ستایش مقام سلطان مظفری، برجسته‌سازی جانبدارانه برخی شخصیت‌ها، تلاش برای ارائه داده‌های تاریخی متناسب با مفاهیم قرآن و احادیث دینی، و نمایش اطلاعات جغرافیایی و کیهانی در کنار شرح رویدادها است. وی در نگارش این اثر که اغلب متضمن داده‌های سیاسی-نظامی است، بیشتر به وقایع-نگاری نزدیک شده و از شیوه علی-معلولی فاصله گرفته است. همچنین در تنظیم مطالب و ترتیب بیان اخبار تاریخی، بر اساس توالی زمانی یا همان شیوه سال‌نگاری رایج هجری-قمری تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی اقدام کرده است.

واژه‌های کلیدی: آل مظفر، مواهب الهی، معین‌الدین یزدی، روش تاریخ‌نگاری.

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) j.noroozi@alzahra.ac.ir

۲. دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشکده ادبیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. mozhgan.sadeghifard@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲ نوع مقاله: پژوهشی

مقدمه

تاریخ‌نگاری به‌عنوان یکی از مظاهر فرهنگ و تمدن اسلامی از اهمیت فراوان برخوردار است و بازشناسی جوانب گوناگون تمدن اسلامی در قرون گذشته، بدون شناخت عمیق آثار مورخان مسلمان و چگونگی تاریخ‌نگاری آنها، امکان‌پذیر نیست. یکی از مقاطع مهم رشد کمی و کیفی آثار تاریخی مسلمانان و پیشرفت تاریخ‌نگاری اسلامی-ایرانی خاصه به زبان فارسی، دوران مغولان و ایلخانان است؛ وقوع رویدادهای بزرگ و بااهمیتی همچون تهاجمات ویرانگر و پرتلفات مغولان، سقوط خوارزمشاهیان، زوال حکومت اسماعیلیه، فروپاشی خلافت عباسی و تشکیل حکومت ایلخانان، در کنار علاقه‌مندی بعضی حکام و توجه برخی دیوانیان و تلاش اهل قلم، از مهم‌ترین علل پیشرفت تاریخ-نویسی در این ایام است. تاریخ‌نگاری در عصر فترت پسایلخانی نیز، در کنار رشد هنر و ادبیات در برخی مناطق، جایگاه و رشد قابل توجه یافت. از شواهد بارز پیشرفت چشمگیر تاریخ‌نگاری در دوره پسایلخانی، تألیف «مواهب الهی» است که از شاخص‌ترین و در عین حال مهجورترین منابع تاریخ-نگارانه و ادیبانه قرن هشتم هجری است. این اثر با ارزش، از نخستین مآخذی است که درباره دودمان-های آل مظفر و آل اینجو (۷۵۸-۷۲۵ ق/ ۷۳۵-۷۰۲ ش) یا به‌عبارت دیگر درباره اوضاع یزد، کرمان و فارس پس از سقوط ایلخانان به‌نگارش درآمده و بسیاری از تواریخ عصر تیموری تحت تأثیر آن هستند. مواهب الهی به‌لحاظ پردازش موضوعی، در قالب کتاب‌های دودمانی-محلّی قرار می‌گیرد. این اثر، از یکسو همچون دیگر تواریخ دودمانی به‌توصیه و تشویق حاکمان وقت تألیف شده و ترتیب و توالی زمانی از آغاز ظهور سلسله و حاکم مورد نظر توسط مورخ رسمی رعایت گردیده است؛ و از سوی دیگر، تاریخ محلّی است که افزون بر شرح وقایع در زمان سلسله محلّی مورد نظر خویش، به توصیف جغرافیای قلمرو تحت سیطره آنان خاصه یزد، کرمان و فارس پرداخته و نیم‌نگاهی نیز به‌موضوعاتی نظیر نام‌آوران علم و ادب، بناها و عمارات و برخی خصوصیات اجتماعی داشته است. با توجه به اهمیت و ارزش درخور این منبع، این نوشتار بر آن است تا به‌بازنمایی روش تاریخ‌نگاری معین‌الدین یزدی و تبیین مشخصه‌های روشی او در نگارش «مواهب الهی» بپردازد.

پیشینه پژوهش

پیرامون حیات و تألیفات معین‌الدین یزدی پژوهش‌های چندی صورت پذیرفته، اما سبک و روش وی در زمینه تاریخ‌نگاری به‌طور مشخص و جامع، مورد توجه محققین قرار نگرفته است. پژوهش‌ها پیرامون

مواهب الهی، به چند مقاله و دو پایان‌نامه/رساله که روی تصحیح این اثر متمرکز شده‌اند، محدود می‌شود. این تحقیقات، اغلب حول محور تأکید بر نثر مصنوع و متکلف مواهب الهی، ترجمه لغات، آیات و احادیث و اشعار عربی و فارسی، تفسیر ترکیبات و عبارات دشوار کتاب، ویرایش و حرکت‌گذاری واژگان، صورت پذیرفته است. از جمله پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی با عنوان «شرح مشکلات کتاب مواهب الهی» از پروین محمودی میمند (۱۳۸۵) به تصحیح دقیق‌تر کتاب مواهب الهی، اقدام نموده است. این پژوهش، با شرح دشواری‌های این اثر مصنوع، تلاش کرده متنی روشن همراه با بیان نکات تاریخ ادبی در اختیار خواننده قرار دهد.

باقی آثار تحقیقی موجود نیز، در باب کاستن از مشکلات نثر متکلف آن است. از جمله رساله دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی تحت عنوان: «شرح دشواری‌های جلد اول مواهب الهی در تاریخ آل مظفر» و مقاله حاصل از آن با نام: «تصحیح عبارات و ابیاتی چند از کتاب مواهب الهی در تاریخ آل مظفر» از پیوند بالانی و زهرا ریاحی زمین است (۱۳۹۱) که به شرح ابهامات موجود در لغت‌ها، اصطلاحات، عبارات و اشعار و بررسی سبک ادبی مواهب الهی اقدام نموده‌اند. دیگر اثر، مقاله «چند نکته و لغت از مواهب الهی، معین‌الدین یزدی» از احمد بهنامی (۱۳۹۸) سعی در تصحیح برخی لغات دارد. مقاله دیگر با عنوان «مواهب الهی، نیم قرن انتظار تصحیح» از حمیدرضا دالوند (۱۳۸۳) است که به سبک متکلف و مصنوع و مشکلات تصحیح اول و نسخه‌های متعدد مواهب الهی اشاره دارد. همچنین به معرفی برخی موضوعات کتاب پرداخته و آن را برای مطالعه تاریخ فارس پس از ایخانان ضروری می‌داند.

پژوهش دیگر از پرویز حیدری و دیگران با عنوان «مواهب الهی و لزوم تصحیح مجدد آن» (۱۳۹۶) که به برشمردن مشکلات نثر این اثر می‌پردازد. افزون بر این در مقدمه تاریخ آل مظفر از محمود کتبی (۱۳۶۴) عبدالحسین نوایی به صورت مختصر، اشکال و عبارت‌پردازی متکلف این اثر را مطرح می‌کند و ایراد مهم اثر را در آن می‌داند که یزدی شرح حوادث را فقط تا سال ۷۶۷ ق/ ۷۴۴ ش آورده است. در کتاب تاریخ آل مظفر تألیف حسینقلی ستوده (۱۳۴۶) نیز، تبیین کوتاه زندگی سیاسی و علمی معین-الدین یزدی و برخی مباحث مطرح در مواهب الهی و متن پیچیده آن مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به موارد فوق، به نظر می‌رسد به دلایلی احتمالی چون سبک به شدت مصنوع و فنی این اثر، پژوهشگران چندان رغبتی به پژوهش درباره روش تاریخ‌نگاری این اثر نشان نداده‌اند.

۱. زیست‌نامه علمی و شغلی معین‌الدین یزدی

زمانه زیست مورخ، خاستگاه جغرافیایی، مذهب و پیشینه خانوادگی، تحصیلات، شغل و گرایش‌ها، هر یک بر درک مورخان از وقایع تاریخی اثرگذار است و این اثربخشی را می‌توان به وضوح در بینش و روش آنان در اثر نگارش یافته، دریافت. با بررسی گذرای حیات علمی و شغلی معین‌الدین، تلاش می‌شود تا زوایای ذهنی و اعتقادی و شیوه کار وی بهتر شناخته شود. معین‌الدین یزدی، به ظاهر در اوایل دهه نخست قرن هشتم هجری زاده شد و پدرش از اکابر علمای دین و از همراهان امیرمبارزالدین محمد (حک: ۷۵۹-۷۱۸ ق/ ۷۳۶-۶۹۶ ش) و خودش نیز مدتی معلم شاه شجاع (حک: ۷۸۶-۷۵۹ ق/ ۷۶۳-۷۳۴ ش) در فراگرفتن مقدمات ادب و عربیت بوده است. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۹۴) معین‌الدین علوم را نزد پدرش، سپس قاضی عضد ایچی (متوفی ۷۵۶ ق/ ۷۳۳ ش) فرا گرفت. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۴۳) همچنین در محضر قوام‌الدین عبدا... نجم (متوفی ۷۷۲ ق/ ۷۴۹ ش) (کتاب‌های کشف‌العلوم، الحاوی فی الفقه الشافعی و بخش عمده‌ای از عوارف‌المعارف را آموخت. یزدی در شهرهای شیراز، کرمان و یزد، به تدریس اشتغال ورزید و شاگردان بسیاری تربیت نمود. (محمودی میمند، ۱۳۸۵: ۹)

معین‌الدین یزدی در مقدمه مواهب الهی، چرایی نگارش کتاب را ادای دین خود به خاندان مظفری بیان نموده و می‌نویسد که با تشویق امیرمبارزالدین محمد، مؤسس سلسله آل مظفر، نگارش تاریخ آل مظفر را ادامه داد. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۷-۱۵) عزالدین ابراهیم زرقانی (متوفی: نیمه دوم قرن هشتم هجری) از مشایخ صوفیه شیراز، عنوان مواهب الهی بر کتاب نهاد. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۹) مواهب الهی، شامل تاریخ امیرمبارزالدین محمد بن مظفر از تولد تا وفات (۷۶۵-۷۰۰ ق/ ۶۷۷-۷۴۲ ش) و مدتی کوتاه از پادشاهی شاه‌شجاع (۷۶۷-۷۶۵ ق/ ۷۴۴-۷۴۲ ش)، پسر اوست. آخرین وقایعی که در این اثر ثبت شده، مربوط به وقایع سال‌های ۷۶۷-۷۶۶ ق/ ۷۴۴-۷۴۳ ش است.

پیرامون زمانه تألیف مواهب الهی، باید اشاره نمود که در قرن هشتم هجری و در فاصله بین سقوط ایلخانان و حمله تیمور، حکومت‌های محلی متعددی سربرآوردند که تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فراوانی را رقم زدند. این دوران فترت، متضمن شرح هرج و مرج عجیبی بود. بی‌ثباتی حکومت‌ها، ویرانی‌ها و انبوهی از کشتارها، درگیری‌ها و لشکرکشی‌های پیاپی این حکومت‌های محلی با یکدیگر تأثیر عمیقی بر ساختار فکری جامعه گذاشت و به هم‌ریختگی فرهنگی را موجب گردید. شیوع مفاسد اخلاقی در جامعه، بیان‌گر تأثیرات مخرب جنگ‌ها و ویرانی‌ها و اوضاع نامناسب اقتصادی ناشی از آن

بود. در این شرایط وجود ریاکاران، زاهدان خرقة‌پوش و رندان دغل‌باز و در کنار آن، دگرگونی احوال مردم و طبقات اجتماعی، بازتاب وسیعی در ذهن و روح مردمان، بر جای نهاد. حال در این وضعیت، امیرمبارزالدین محمد، مؤسس یکی از سلسله‌های عصر فترت یعنی آل مظفر همچون مخدومان ایلخانی خویش که در دربار آنان رشد و نمو یافته بود، دستور نگارش تاریخ سلسله خویش را صادر نمود. اینان پس از فتح شیراز و در اوج قدرت خویش در سال ۷۵۴ ق/ ۷۳۱ ش درصدد برآمدند تا نام و آوازه، پیروزی‌ها و فتوحات خویش را ثبت نموده و از این رهگذر، برای حکومت خویش نیز مشروعیت و مقبولیتی کسب کنند.

۲. بینش تاریخ‌نگاری

درباره قدمت تاریخ‌نگاری در مناطق مختلف، آورده‌اند که در هر ملتی از زمانی شروع می‌شود که تاریخ آغاز می‌گردد. (سلیمانی و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۹) در ژوهش‌های مرتبط با تاریخ‌نگاری، محقق در جستجوی بینش مورخان و نگرش حاصل از بینش آنان به تاریخ است. با وجود تفاوت مقاله حاضر با این گونه تحقیقات، واکاوی مختصر بینش معین‌الدین یزدی به‌عنوان مقدمه‌ای برای ورود به مسئله اصلی این پژوهش یعنی بررسی چگونگی روش تاریخ‌نگاری معین‌الدین و تأثیراتی که زاویه دید و ساختار فکری وی در اتخاذ شیوه‌های نگارش اثر دارد، حائز اهمیت است. یزدی در نگارش مواهب الهی، تحت تأثیر گفتمان و بینش حاکم بر جامعه عصر خویش، دارای بینشی تاریخی، سیاسی و اعتقادی (مشیت‌گرایانه و شریعت‌مدارانه) به رویدادهای تاریخی بود.

از شاخص‌ترین موضوعات معرفت‌شناسی در علم تاریخ، چگونگی دیدگاه مورخ پیرامون تاریخ است. معین‌الدین یزدی به‌عنوان فقیه، محدث و مدّرس دینی، تاریخ را در دسته خطابیات قرار داده و اشاره می‌کند: «خامه‌ای که جز ذکر یقینیات نشنیده بود به اختراع امور خیالی مأمور گشت.» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۷-۱۸) یزدی سال‌ها به‌عنوان عالم دینی به ذکر یقینیات و حل برهانیات پرداخته، پس از پذیرفتن مسئولیت نگارش تاریخ خاندان آل مظفر دیگر وظیفه‌اش نه ذکر یقینیات بلکه بیان خطابیات گردید. خطابه بهترین صنعت در ایجاد تصدیق اقناعی در عامه مردم است. (خواججه نصیر طوسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۵۳۰) خطابه طبق نظر اهل منطق، فنی است که با آن می‌توان مردم را به تصدیق امری قانع کرد. ماده خطابه، یقینیات نیست؛ بلکه مقبولات، مظنونات و مشهودات ظاهری است. (حکاک، ۱۳۹۸: ۳۹-

۳۸) در نتیجه هدفی که معین‌الدین یزدی در نگارش تاریخ مواهب الهی در پیش گرفت، اقتناع مخاطب است نه کشف حقیقت

افزون بر این معین‌الدین یزدی در مواهب الهی به شرح حوادث با تأکید بیش از حد بر اراده و تقدیر الهی، اقدام نموده است. طبق این اندیشه، تمام رویدادهای مهم تاریخی به معلول‌های یک علت واحد- اراده الهی- تبدیل می‌شوند. از منظر مورخان مسلمان، تاریخ تجلی‌گاه اراده خداوند است. اراده الهی و قضا و قدر به‌عنوان مهم‌ترین کلیدواژه‌های به‌کار رفته در مواهب الهی، بیانگر اندیشه مؤلف پیرامون هستی، انسان و روند تاریخ است. مؤلف مواهب الهی نیز هر حادثه را در درجه نخست، نتیجه تقدیر الهی می‌داند و اختیار انسان را در طول اراده خداوند معنا می‌کند. (معلم‌یزدی، ۱۳۲۶: ۱۴۶ و ۹۶ و ۳) با بررسی نظام فکری معین‌الدین یزدی، می‌توان او را به عنوان فقیه شافعی مذهب، با گرایش کلام اشعری قلمداد نمود. اندیشه‌های کلامی یزدی درباره توحید افعالی، قضا و قدر، جبر و اختیار، عقل و خرد انسانی و امثال آن با عقاید اشاعره متناسب است. اشاعره، افزون بر اعتقاد به این مطلب که تمام حوادث عالم هستی مستقیم مستند به قدرت و اراده خدا است، بر این باور بودند که خداوند، اختیار را به‌صورت «کسب» در بندگان آفریده، و افعال، مخلوق خداوند هستند و ایجاد آن‌ها، مقارن با اختیار بنده است، این زاویه نگاه، باعث شده، اشاعره به «جریان میانه‌رو» معروف گردند. به‌واقع، اشعری میان معتزله که بر عقل تکیه می‌کردند و وحی را مؤید احکام آن می‌شمردند با محدثانی که بر نصوص تکیه می‌کردند و برای عقل هیچ ارزشی در برابر آن‌ها قائل نبودند و بر ظواهر آیات و احادیث اعتماد می‌جستند، راه میانه- ای برگزید و کفه نصوص را بر کفه عقل برتری داد. (معروف‌الحسنی، ۱۳۷۱: ۱۹۰ و ۱۸۵) یزدی که سال‌ها مدرّس دارالسیاده و مشغول آموزش علوم قرآنی و ادبی، حدیث و فقه شافعی و وعظ و خطابه بود، تقدیرگراست و تمامی حوادث را ناشی از اراده خداوند می‌داند؛ یزدی، حتی شرب‌خمر امیرمبارزالدین محمد بعد از توبه معروف‌اش را ناشی از جبر مطرح می‌کند. (معلم‌یزدی، ۱۳۲۶: ۱۰۹) یزدی آن‌گاه که از اختیار و عقل انسان نیز صحبت به میان می‌آورد، درصدد است ابتدا بر نقش خداوند تأکید نماید؛ وی با ذکر آیه ۹۰ سوره انعام، اشاره می‌کند که خردمند صاحب تدبیر را خداوند در این مسیر قرار داد: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ» یعنی آن‌ها، کسانی بودند که خدا خود آن‌ها را هدایت نمود، تو نیز از راه آن‌ها پیروی نما. (معلم‌یزدی، ۱۳۲۶: ۹-۸)

یزدی، علت اصلی روی کار آمدن، پیروزی‌ها و حتی شکست‌های آل مظفر را ناشی از اراده الهی می‌داند. (معلم‌یزدی، ۱۳۲۶: ۹۶) چنان‌چه در سال ۷۱۳ ق/ ۶۹۰ ش آغاز قدرت‌گیری امیرمبارزالدین

محمد- اشاره می‌کند اراده الهی و حکم خداست که یکی را بر جای دیگری می‌نشانند. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۴۳-۴۴) همچنین او در جریان یکی از حملات ابواسحاق اینجو به کرمان و صف‌آرایی مظفریان، آشکارا بیان می‌کند که سپاه آل مظفر مورد تأیید کردگار است؛ به این دلیل که از این جانب، صدای نماز و اوراد و تلاوت قرآن به آسمان می‌رسید و از سمت سپاه اینجو، صدای موسیقی دوتار شب را به صبح پیوند می‌داد. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۲۹)

افزون بر این در بینش شریعت‌مدارانه معین‌الدین یزدی، تمایلات دینی و مذهبی وی و تأثیر آن بر نوع تحلیل، تعلیل و سرانجام قضاوت‌های وی در تاریخ‌نگاری، تجلی یافته است. معین‌الدین یزدی با به‌کار بردن عباراتی چون «دین و مُلک» و «دین و پادشاهی» تأکید خود را نسبت به توأمان بودن این دو اصل مهم که از سنت‌های تاریخ‌نگاری اسلامی و ایرانی است، نشان می‌دهد. چنان‌چه امیرمبارزالدین محمد را «صاحب قران الملک و الدین» لقب داده بود. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۱) یزدی، پادشاهی مظفریان را ادامه راه پیامبران دانسته و امیرمبارزالدین محمد را موعود قرن هشتم هجری جهت احیای دین معرفی نموده و لقب «مُجَدِّدِ مِرَاسِمِ الشَّرِيعَةِ الْغَرَّاءِ» را برای مؤسس سلسله آل مظفر به کار می‌برد. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۱) در شریعت‌مداری همه‌جانبه و تسلط معین‌الدین یزدی بر قرآن و زبان عربی تردیدی وجود ندارد. اشتیاق فراوان یزدی به قصص قرآنی همچون ماجرای شق القمر، تولد عیسی (ع)، کودکی پیامبر (ص)، داستان آسیه، حضرت یونس در شکم ماهی، داستان حضرت زکریا در تنه درخت و احادیث نبوی و تسلط او بر قرآن و محتوای آن با مطالعه مواهب الهی، مشهود است.

جنبه دیگر بینش معین‌الدین یزدی، بینش سیاسی اوست. مهم‌ترین اندیشه‌های سیاسی هر مورخی از جمله معین‌الدین یزدی همچون توجه عمیق به حق الهی سلطنت، عدالت، شجاعت، توأمانی دین و دولت و... را می‌توان در لابه‌لای شرح جنگ‌ها و فتوحات و ذکر اقدامات نخبگان عصر استنباط نمود. معین‌الدین یزدی، مظفریان را صاحب فرّه ایزدی می‌داند و بارها در مواهب الهی، برحق الهی سلطنت آل مظفر، تأیید می‌کند. از جمله در مورد امیرمبارزالدین اشاره می‌کند که در یورت خانقین، سلطان اولجایتو نور خسروی را از پیشانی امیرمبارزالدین محمد مشاهده نمود. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۴۰) در دوره اسلامی فرّه ایزدی به عنوان یکی از ارکان اساسی اندیشه سیاسی ایران باستان به عنوان حق الهی سلطنت و با تعبیر «السلطان ظل‌الله» باز تولید شده است. (نخجوانی، ۱۹۶۴، ج ۱: ۱۲۵) معین‌الدین یزدی شاهان آل مظفر از جمله امیرمبارزالدین و شاه شجاع را «ظل‌الله فی الارضین» معرفی می‌کند. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۱) یزدی با اشاره به حدیثی می‌نویسد که خداوند هر صد سال یک‌بار، کسی را

برای این ملت برمی‌انگیزد تا دین را برایشان تجدید و احیاء کند. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۰) با این اوصاف، طبق بینش معین‌الدین یزدی، شهریار مطلوب و سایه خدا بر زمین کسی است که عدالت و دادگری و زدودن ظلم را وظیفه خود بداند و شهریاری کامروا است که به پاس‌داشت آیین محمدی (ص) قیام نماید و قلمرو تحت حاکمیت‌اش را از آسیب حفظ نماید. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۳) جدای از عدل و داد، معین‌الدین یزدی تأکید می‌کند که پادشاه کاردان دارای سلطنت الهی، حافظ امنیت مملکت است. نگاه یزدی به شاهزادگان مظفّری، سراسر لیاقت و شجاعت و کفایت آنان به‌ویژه جهت تأمین امنیت است. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۶، ۳۴-۳۱، ۱۱۰ و ۱۲۶) و این‌گونه بینش‌های تاریخی، سیاسی و اعتقادی به عنوان مهم‌ترین اندیشه‌های حاکم بر ذهن معین‌الدین یزدی، روش تاریخ‌نگاری او را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

۳. روش تاریخ‌نگاری

روش‌شناسی، شیوه‌ای است که پژوهشگر را در روند تحقیق برای رسیدن به‌شناخت یاری می‌نماید. روش، نشان می‌دهد که محقق از چه وسایلی، اسباب و طریقی در قلمرو خود برای تبیین پدیده‌ها یاری گرفته است. (ناصری، ۱۳۹۶: ۱۵) به‌واقع روش، بینش تاریخی را به‌تصویر می‌کشد. با این وجود باید دانست که نمی‌توان مورخان دوره مورد نظر را به‌منزله مورخانی با روش‌شناسی سامان‌مند تحلیل کرد؛ اما نمی‌توان آن‌ها را فارغ از دغدغه‌های روشی دانست. از این‌رو ناگزیریم تا روش مورخ را همچون اندیشه‌اش از لابه‌لای متن تاریخی او استخراج کنیم. برای این مهم به چند مؤلفه روشی یعنی منابع، شیوه و نشر متن، روش علیّی و گزاره‌های نهفته در متن پرداخته خواهد شد و این مؤلفه‌ها در کنار هم، روش تاریخ‌نگاری مورخ را روشن می‌سازد. (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۸۲) در مبحث روش و شیوه تاریخ‌نگاری مواهب الهی، این که از یکسو معین‌الدین یزدی چگونه منابع خود را یافته، و گزینش کرده و با چه روش یا روش‌هایی، مطالب را تدوین و تألیف نموده و مهم‌تر آن‌که با چه نثری به نگارش تاریخ خویش پرداخته است و از سوی دیگر، فهم این‌که رویکرد مورخ در نگارش اثرش، انتقادی و علیّی است یا وقایع‌نویسی، مواجهم.

۱-۳- منابع اطلاعاتی مورخ

معین‌الدین یزدی در نگارش مواهب الهی از منابع مختلفی استفاده نموده که آنها را، می‌توان در سه مورد خلاصه نمود: ۱. مشاهدات شخصی ۲. منابع شفاهی ۳. منابع مکتوب (قرآن و دیوان‌های شعر عربی و

فارسی). بخش اعظم از اطلاعات مواهب الهی، حاصل مشاهدات مورخ است که هم از ارکان دیوانی آل مظفر (کاتب و مورخ) بوده و هم از سوی امرای مظفری به رسالت‌های سیاسی فرستاده می‌شد. یزدی بیشتر بر مشاهدات خویش و همچنین نیز شنیده‌ها و گزارشات شاهدان عینی تکیه نموده و به عنوان فردی دیوانی به اسناد و اطلاعات حکومتی نیز دسترسی داشته است. همچنین یزدی در نگارش مواهب الهی، ادبیات را به خدمت تاریخ گرفته و از دیوان‌های شعر بسیاری از شاعران و نویسندگان برجسته فارسی و تازی‌گوی همچون سعدی، نظامی، فردوسی، ثعالبی، زیدری نسوی، جوینی و دَعِبَل خُزایی، و متنی و... برای تفهیم بهتر اندیشه‌های خویش و افزودن بر جذابیت بیشتر این متن تاریخی، و همچنین به صورت وسیع از آیات قرآنی و احادیث دینی بهره برده است. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۶۳ و ۹۱ و ۱۹ و ۱۸ و ۱۶ و...) در نهایت چنانچه از متن مواهب الهی پیداست، معین‌الدین یزدی به منابع شفاهی نیز توجه داشته است. آن‌گونه که پیداست پدرش که از علمای دربار مظفری بوده، شرح برخی حوادث این دوران همچون ابراز شرمساری ابواسحاق اینجو نزد او (مولانا جلال‌الدین یزدی) به دلیل حمله به یزد را به فرزندش منتقل نموده است. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۹۴)

۲-۳- سبک و شیوه نگارش

۱-۲-۳- نثر

مواهب الهی مطابق شیوه موردپسند قرن هشتم قمری و به احتمال با هدف هنرنمایی، با انشای مصنوع و عبارت‌پردازی پرتکلف و با تاسی از برخی مورخان پیشین همچون ابونصر عتبی صاحب تاریخ یمنی، و صاف‌الحضره مؤلف تَجْزِیَةُ الْأَمْصَارِ و تَرْجِیْهِ الْأَعْصَارِ و افضل‌الدین ابوحامد صاحب عقدالعلی للموقف‌الاعلی تدوین شده است. در نثر فنی، هدف نویسنده فقط مضامین و محتوای اثر خویش نیست؛ بلکه هدف، ادبیات و زبان نثر و نشان دادن قدرت ادبی خویش است. (مدبری، ۱۳۷۶: ۱۶)

مواهب الهی، خصوصیات اصلی نثر فنی را به کمال داراست. ویژگی‌های همچون: ۱. اطناب؛ آوردن مترادفات بسیار، ردیف کردن القاب، توصیفات فراوان و تملقات ۲. تأثیرپذیری شدید از زبان و ادبیات عربی؛ نقل آیات قرآنی به‌گونه تضمین، اقتباس و تلمیح و آوردن احادیث ۳. نقل اشعار فارسی ۴. تحلیل شعر در نثر ۵. استفاده از زبان شاعرانه با صورخیال متعدد همچون کنایات، استعارات و تشبیهات. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۶-۱۵)

۲-۲-۳- سال‌شمار

شرح حوادث در مواهب الهی، بر اساس رویدادها و وقایع به‌ترتیب زمانی و سالانه بر اساس تقویم هجری- قمری به‌رشته تحریر درآمده است. هرچند در موردی، یزدی از ماه نisan که از ماه‌های رومی است (مطابق اواخر فروردین ماه تا اواخر اردیبهشت) نیز نام می‌برد: «از گریه ابر نisانی به خنده ریاض (باغ‌ها) استدلال توان کرد.» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۱) سال وقوع حوادث را که یزدی ذکر می‌کند، محدود و این‌گونه نیست که هر حادثه را با ذکر سال شرح دهد. با این وجود تاریخ برخی حوادث با اهمیت و البته زادروز و وفات هر یک از امرای آل مظفر با ذکر روز، ماه و سال دقیق، ذکر می‌گردد. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۴۱، ۸۱ و ۱۳۷-۱۳۶) با توجه به اشارات یزدی به سن شاهزادگان و شاهان آل مظفر و تاریخ تولد و وفات آنان، می‌توان به سال وقوع رویدادها، دست یافت.

۳-۲-۳- نگاه جانبدارانه

شرح رویدادها در مواهب الهی، با رعایت پیوستگی مطالب است. یزدی اغلب در هر بخش از مواهب الهی، به یک حادثه تاریخی اشاره نموده که منعکس‌کننده روش‌مندی تاریخ‌نگاری اوست و در نگارش اثر خویش، سعی می‌کند در شرح هر رویدادی، جزئیات را نیز روشن سازد و با وجود مبالغه در مورد حاکمان آل مظفر، شاهد تخیلات ذهنی او در بیان تاریخ‌اش نیستیم. با این حال معین‌الدین یزدی در شرح وقایع با فراست تمام، برخی از حوادثی را که مختص حاکمان آل مظفر است به نحو اغراق‌آمیزتری شرح داده و در تلاش مدام است تا امرای مظفری را به‌صورت شاهان همیشه پیروز، شجاع، پهلوان‌منش و دادگر معرفی نموده و در مورد کنش‌های آنان، روایت‌های حماسی ارائه دهد. برعکس، رقبا و دشمنان مظفریان را افرادی بی‌خرد و طمع‌کار لقب می‌دهد که توانایی عرض‌انداز در برابر قدرت آل مظفر را نیز ندارند. حتی آن‌گاه که از قدرت رقبا و نیروی نظامی و قلعه‌های حصین آنان صحبت می‌کند، هدفی جز برجسته‌نمایی نیرومندی مخدومان خویش ندارد. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۱، ۲۶، ۳۴-۳۱، ۱۱۰، ۱۴۴ و ۱۶۷) حتی معین‌الدین یزدی در توصیف رفتارها و اعمال شخصیت‌های شاخص زمانه خویش، از چنین شیوه‌ای بهره برده است. یزدی در مواهب الهی، پیاپی در حال مقایسه هر یک از افراد خاندان آل مظفر با شخصیت‌های مهم اسطوره‌ای و تاریخی دوران ماقبل خویش است. مقایسه مدام امیر مبارزالدین محمد و شاه شجاع با شاهان باستانی ایران زمین، نمونه‌ای از این روش است. یزدی، امیر مبارزالدین را با حضرت سلیمان، قتلغ‌شاه ترکان خاتون همسر امیر مبارزالدین محمد را با زبیده خاتون همسر هارون- الرشید و خواجه برهان‌الدین فتح‌الله وزیر (متوفی ۷۶۰ ق / ۷۳۷ ش) را با بزرگمهر وزیر خسرو

انوشیروان و صفات شاه شجاع را با خشم اسکندر، مهر جمشید، تدبیر و دوراندیشی فریدون و صاحب خدم و حشم چون یوسف و حتی اسب امیرمبارزالدین را با شبیدیز اسب خسرو پرویز، مقایسه نموده است. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۰، ۷۸-۷۹، ۱۵۸، ۱۸۵ و ۲۱۵) به‌واقع مؤلف مواهب الهی با این روش، قصد دارد تا با یافتن مشابهت‌هایی در رفتار و عمل میان امرای مظفری با شخصیت‌های ویژه تاریخ، شأنی متعالی برای مخدمان خویش در نظر گیرد و آنان را شاهانی صاحب فره ایزدی و ظل‌الله فی الارضین معرفی نماید. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۱-۱۰)

۴-۲-۳- کاربرد آیات، احادیث دینی و اشعار فارسی و عربی

معین‌الدین یزدی به عنوان فقیه برجسته قرن هشتم هجری و شاغل در حکومت دین‌مدار آل مظفر که سبک نگارشی فنی و مصنوع را برای نوشتن مواهب الهی انتخاب کرده، در بیان هر واقعه تاریخی جهت فهم بهتر یا تأکید بیشتر بر دیدگاه خویش، مکرر به آیاتی از قرآن و احادیث دینی رجوع نموده است. نحوه بهره بردن یزدی از این شیوه، به‌گونه‌ای است که آیات و احادیث جزء جدایی‌ناپذیر از متن گشته و با حذف آن، گهگاه درک مطالب با مشکل مواجه می‌گردد. این آیات و اشعار، با رخداد توصیف‌شده، هم-خوانی مضمونی دارد. به‌کار بردن حدود ۱۱۲ آیه قرآن، ۴۷۱ شعر فارسی، ۳۰۶ شعر عربی، ۱۷۰ حدیث، روایت و امثال عربی و ۷۷ مورد امثال فارسی در متن مواهب الهی، موجب شده است برای پژوهش‌گر تاریخ که به دنبال داده‌های تاریخی است، متن تا حد زیادی مشکل به نظر برسد. (محمودی میمند، ۱۳۸۵: ۳۸۸) دو نمونه از بهره‌بردن یزدی از آیات قرآن و احادیث برای مقاصد تاریخ‌نگاری اش چنین است: یزدی در جایی به نقش پررنگ عالمان دینی در برقراری سازش بین حاکمان و یا ایفای نقش میانجی و واسطه بین عوام و خواص اشاره دارد؛ چنان‌که، به تعریف و تمجید از قاضی عضد ایجی و مرتبه علمی وی پرداخته و با اشاره به آیه ۹ سوره حجرات «وَ اَنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا...» به سعی این قاضی در برقراری آتش‌بس و برقراری صلح می‌پردازد. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۴۵-۲۴۲) افزون بر این، در ماجرای کدورت امیر پیرحسین چوپانی از امیرمبارزالدین به‌دلیل سخن‌چینی اکابر یزد، با بیان روایتی از امام حسن (ع) «الْحَقُّ أْبْلَجُ، وَالْبَاطِلُ لَجَلَجُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۴: ۱۲۲) این‌گونه دروغ و خلاف را چون درخت بید می‌پندارد که ثمره‌ای ندارد. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۴۲)

همچنین یزدی در لابه‌لای وقایع تاریخی، به بیان برخی ضرب‌المثل‌هایی فارسی و عربی نیز پرداخته که بیشتر برای ارائه پند و اندرز به حکام و رقبای مخالف آنان است؛ چنان‌چه در جریان عدم اطاعت مجدالدین سربندی حاکم ولایت خفرک و کوتوال قلعه سربند، به ضرب‌المثل عربی «الْحِنْسِيَةُ عَلَّه»

الضَّمَّ: هم‌جنس و هم‌نژاد بودن، سبب بستگی است.» اشاره می‌کند. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۵۳) علاوه بر این، یزدی با آوردن اشعاری از فردوسی، انوری و سعدی در ارائه نصایح سعی بلیغ نموده است. این قبیل پند و اندرزها در سراسر مواهب الهی، چنان زیاد است که می‌توان به حق او را معلم اخلاق نامید. یزدی در جایی، هم‌زمان با وام گرفتن بیتی از شاهنامه فردوسی ذیل عنوان «پادشاهی کسری نوشیروان چهل و هشت سال بود.» در داستان «مهپود با زروان» (فردوسی، ۱۳۹۱: ۱۵۴۷) این بیت را با اندکی تغییر ذکر می‌کند:

«جهان را نباید سپردن به بد که بر بد کنش بی گمان بد رسد.» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۵۵) در ادامه، با آوردن آیه ۴۳ سوره فاطر اشاره می‌کند: «مکر زشت و فکر بدکاری جز بر صاحب‌اش احاطه نکنند...» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۵۵) سپس با ذکر مثلی عربی و مفهوم آن، می‌نویسد: «مَنْ يَزِرِ الشَّوْكَ لَا يَحْصُدُ بِهِ الْعَبْتَا: رساننده زخم نیش، لذت نوش نبیند.» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۵۵) این چنین یزدی با آوردن برخی آیات و روایات و ابیات، تلاش می‌کند تا بدی کردن در حق یکدیگر را که در قرن هشتم هجری فراوان دیده می‌شود را زشت و ناپسند جلوه دهد.

همان گونه که اشاره شد یزدی در مواهب الهی، از اشعار فارسی و عربی شاعران برجسته گذشته، بارها بهره برده که البته اغلب از شعرا نامی به‌میان نمی‌آورد. با واکاوی اشعار و حکایات به‌کار برده شده در مواهب الهی، می‌توان پی برد که معین‌الدین یزدی با آگاهی کامل به سراغ دیوان‌های شعر گذشته رفته و برای بیان اندیشه‌های خویش، از آنان عیناً یا به‌صورت اقتباس، کمک گرفته است. یزدی، افزون بر اشعار خویش از دیوان‌های شعر نظامی (هفت پیکر/ لیلی و معنون/ شرف‌نامه/ مخزن الاسرار/ خسرو و شیرین/ خردنامه/ اسکندرنامه) انوری، فردوسی، سعدی، ثعالبی، طغرایی (حبیب بن علی بن عبدالصمد اصفهانی) سیف‌الدین باختری، بدیع‌الزمان همدانی، سوزنی سمرقندی، سنایی، عوفی، رکن‌الدین هروی و از اشعار شاعران عرب همچون متنبی، دعبل خزایی، ابوفراس حمدانی، عبداللطیف صیرفی، ابوالعلاء معری، حسان بن ثابت، بُحْتَرَى، صفی‌الدین عبدالعزیز حلّی، ابوتمام حبیب بن اوس طائی، سُحَيم بن وثیل ریاحی، عُرُوه بن وُرد، البعِث بن حرِث، ابوالهندی، نَمْرُ بن تَوَلَب العُكَلِي، مَعْبَد بن عَلَقَمَه، نابغه جَعْدِي، علی بن محمد تَهامی (مکتبی به ابوالحسن)، قَطْرِي بن فِجاء، داود بن الهیثم، اسامه بن مرشد بن علی الشَّيْزَرِي، ابن العلاف (ابوبکر بن حسن بن علی)، تَأْبِطَ شَرًّا (از شاعران راهزن دوره جاهلی)، المقنع الکندی، البارع البغدادی، کُلَيْب الفقعسی، شامه بن حزن النهشی، اوس بن حَجْر و أَبُوذویب الهمذلی و شریف رضی استفاده نموده است. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۹۱ و ۱۶۳) بیشترین

بهره‌مندی یزدی از دیوان شعراء، به شرف‌نامه نظامی و سپس شاهنامه فردوسی برمی‌گردد. نظامی در شرف‌نامه که بخش اول مثنوی اسکندرنامه اوست، زندگی اسکندر را با نظم به‌تصویر می‌کشد. در شرف‌نامه، اسکندر دست‌کمی از یک اسطوره ندارد؛ چرا که نظامی او را شخصیتی جنگاور، رشید و خردمند معرفی کرده و از او به‌عنوان فاتحی بزرگ و آفاق‌گیر یاد نموده است. (نظامی‌گنجوی، ۱۳۱۶: ۹۰ و ۱۶۳-۱۶۲) حال معین‌الدین نیز در شرح فتوحات، جنگاوری‌ها و خردمندی امیرمبارزالدین محمد، بیشترین استفاده را از این کتاب دارد. یزدی یا تکیه به اثر نظامی، تلاش کرده تصور فوق انسانی و اسکندرواری از مخدوم خویش ارائه کند.

نکته بااهمیت آن‌که یزدی از اشعار دو شاعر برجسته زمانه خویش، یعنی عبید زاکانی (به‌جزء یک مورد تقلید از عبید) و حافظ، بهره نمی‌برد. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۸۰) باید توجه داشت که دودمان‌های آل مظفر و آل اینجو به‌سبب همسایگی، اختلافات ملکی و از همه مهم‌تر ستیز فکری، دو رقیب خونین هم بوده که بیش از یک‌دهه را به‌نبردهای توان‌فرسا سپری نمودند. این ستیز فکری که تا اندازه‌ای جنبه دینی نیز به‌خود گرفته بود، در آثار نویسندگان هر دو اردوگاه به‌خوبی متجلی است. در اردوگاه ابواسحاق اینجو، حافظ و عبید زاکانی و در اردوگاه امیرمبارزالدین رکن‌الدین هروی غزل‌ها و چکامه‌هایی سروده‌اند. (دالوند، ۱۳۸۳: ۱۶۶) این‌چنین، جای تعجب ندارد که یزدی از اشعار دو شاعر برجسته زمانه خویش به‌عنوان علاقه‌مندان و ستایش‌گران شیخ ابواسحاق اینجو و از منتقدان اصلی امیرمبارزالدین محمد (محتسب) واعظان و زاهدان و صوفیان که پرچمداران مبارزه با هر نوع ریا، تزویر و استفاده ابزاری از دین بودند، بهره نمی‌برد.

۵-۲-۳- لغات ترکی-مغولی

جدای از رواج نثر فارسی، آن‌چه از لحاظ زبانی در نثر این دوران شایان توجه است، ورود لغات ترکی-مغولی به زبان و آثار فارسی است. البته باید توجه داشت قبل از تسلط مغولان نیز، به‌ویژه از زمان سلجوقیان به‌بعد لغات ترکی در زبان فارسی وارد شده بود، ولی از دوران ایلخانان نفوذ لغات ترکی-مغولی افزایش یافت. بسیاری از این واژگان ترکی و مغولی مورد استفاده عالمان و دیوانیان و شاعران قرار گرفت. تألیف مواهب الهی در دوران پساایلخانان، تحت تأثیر گفتمان حاکم بر آن عصر و نفوذ لغات ترکی-مغولی قرار داشت که باعث سنگینی و تکلف نثر کتاب نیز گردید. با مطالعه مواهب الهی به‌خوبی می‌توان به تمایل نویسنده در به‌کارگیری نثر متکلف و فنی و استفاده فراوان از لغات و واژه‌ها و اصطلاحات عربی و تا حدی ترکی و مغولی پی‌برد. در مواهب الهی، واژگان ترکی-مغولی بیشتر به‌امور

دیوانی تعلق داشت؛ از جمله: گورکه، یرلیغ، قراول، ایلی، اردو، نوین، سیورغال، پاییزه، قیتول، منقلا، سیورغامیشی (نک: جدول شماره یک) از جمله در موردی مؤلف مواهب الهی از جایگاه امیر شرف-الدین مظفر در زمان غازان به‌نیکی یاد می‌کند و می‌نویسد سلطان غازان: «امارت هزاره و طبل و علم و گورکه و پاییزه و تشریف و شمشیر و جماق، چنان‌چه رسم سلاطین مغول است، ارزانی داشت.» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۳۹)

۴-۳- بهره‌گیری از اطلاعات کیهانی

نخستین علمی که ساکنان سرزمین‌های اسلامی به آن توجه داشتند، علم نجوم بود. در برخی منابع مسلمانان، میان بعضی از احکام عبادی شریعت اسلامی با برخی نمودهای آسمانی، ارتباطی آشکار وجود دارد. این ارتباط سبب زیاد شدن توجه مسلمانان به‌شناسایی امور آسمانی و ستارگان شد. با مطالعه مواهب الهی، می‌توان دریافت که معین‌الدین یزدی از دانش نجوم نیز بی‌اطلاع نیست و سعی نموده از روش بهره‌گیری از این دانسته‌ها در جهت شریعت و شناخت پروردگار و معرفی شایسته‌تر حاکمان آل مظفر سود بجوید. یزدی تغییرات کیهانی چون گردش شب و روز را نهایت کمال پروردگار بلند مرتبه دانسته است. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۰) یکی از مهم‌ترین وقایع کیهانی، تأثیرگذاری بر زمان وقایع‌نگاری، قران یا تقارن اجرام سماوی در برجی مشخص بود (مصفی، ۱۳۵۷: ۵۸۱-۵۸۰) که در مواهب الهی نیز دیده می‌شود. زمانی که معین‌الدین یزدی در سال ۷۵۷ ق/ ۷۳۴ ش یک فصل از کتاب خویش را به امیرمبارزالدین عرضه نمود و مورد تأیید قرار گرفت، می‌نویسد: «روزی از موافقت بخت بلند در آن خطه بهشت آیین قران سعدین دست داد و خورشید سپهر خلافت با ماه آسمان سلطنت قران کرد.» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۶) یا در مورد دیگر، در جریان بیان خبر دیدار اولجایتو با امیرشرف‌الدین مظفر بن منصور، از اجتماع سعدین (مقارنه دو ستاره سعد مانند مشتری و زهره در یک برج)، سخن به-میان می‌آورد. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۴۰) معین‌الدین یزدی همچنین به‌تعبیرات شاعرانه و کنایه‌ای از اجرام آسمانی دست زده است و عمده اطلاعاتی که در این زمینه ارائه می‌دهد، اشاره به‌خصوصیات امرای آل مظفر و مشابهت‌های آنان با اجرام آسمانی و احاطه کامل‌اش بر نجوم است. از جمله در موردی یزدی ضمن اشاره به‌جنگ شرف‌الدین مظفر (۷۵۴-۷۲۵ ق/ ۷۳۱-۷۰۲ ش) با راهزنان فارس، در شعری از ستاره زُحل نام می‌برد که اشاره به جنگ‌های ناگوار این دوران دارد. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۳۲) نام دیگر زحل، کیوان است که آن‌را نحس بزرگ می‌گویند و منجمان وقوع زحل در میزان را موجب قحطی و حوادث ناگوار چون جنگ، می‌دانند. (مصفی، ۱۳۵۷: ۳۳۸) با وجود احاطه معین-

الدین یزدی بر وضعیت ستارگان و سایر اجرام سماوی در کیهان، وی به طالع بینی چندان اعتقادی ندارد. چنانچه در جریان حمله امیربیک چکاز از سوی اینجویان به کرمان، یزدی با آوردن شعری از ابوتمام (۱۸۸-۲۳۱ ق/ ۲۲۴-۱۸۲ ش)، از شاعران عرب مسلمان، بیان می‌کند: «وَالْعِلْمُ فِي شُهْبِ الْأَرْمَاحِ لَا مَعَهُ // بَيْنَ الْحَمِيسِينَ لَا فِي السَّبْعَةِ الشُّهْبِ» یعنی «علم و دانش در برق نیزه‌ها و در بین لشکریان می‌درخشد نه در ستارگان هفتگانه و طالع بینی» (ابوتمام، ۱۴۱۴ ق: ۱/ ۳۳) سپس، ادامه می‌دهد که ستارگان را برای طالع‌بینان واگذار تا با آن زندگی کنند و توای پادشاه با افسون‌ها و اوراد برپاخیز و در کارهایت تصمیم‌گیری کن؛ البته پیامبر (ص) و یارانش نیز از رجوع به نجوم و طالع‌بینی از طریق وضعیت ستارگان، منع شدند. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۲۸-۲۲۷)

۵-۳- توجه به جغرافیا

با توجه به ممزوج بودن جغرافیا و تاریخ و موقوف بودن حوادث تاریخی به مکانی معین، مورخین نسبت به جغرافیای بی‌توجه نبودند. معین‌الدین یزدی در مواهب الهی، اطلاعات ارزشمندی پیرامون جغرافیای برخی مناطق و گهگاه شرایط اقلیمی این نواحی، ارائه نموده است. با توجه به این امر، می‌توان گفت که یکی از نکات مهم کتاب مواهب الهی به‌عنوان تاریخ محلی، توجه به مبحث جغرافیا است. حلقه مشترک نویسندگان تواریخ محلی، ذکر شهرها، روستاها و ویژگی‌های طبیعی و مناطقی است که برای دیگران شناخته شده نیست. (رستمی، ۱۳۸۶: ۶۳) معین‌الدین یزدی نیز به پیوستگی تاریخ و جغرافیا باور دارد و بارها از جغرافیا (به‌صورت اشاره به ولایات، شهرها و روستاها و محلات، قلاع و کوه‌ها و گهگاه پوشش گیاهی و مزارع مناطق تحت سلطه آل مظفر) در توضیح روایت تاریخی‌اش بهره می‌برد. هر چند یزدی اطلاعات کافی از اقالیم جغرافیایی، تأثیر شرایط زیست محیطی بر خوراک و پوشاک، ویژگی‌های طبیعی اقالیم سبعة و تعداد شهرها و روستاها و جمعیت ساکنان در آن، ارائه نمی‌دهد؛ اما باز از خلال مطالب وی، می‌توان به شناختی از مناطق گوناگون مرکز و جنوب ایران در قرن هشتم هجری دست یافت. اطلاعات جغرافیایی مواهب الهی، مرتبط به چندین منطقه یعنی یزد، فارس، کرمان و بخشی از نقاط عراق عجم به‌عنوان قلمرو اصلی آل مظفر و برخی از نواحی تحت سلطه همسایگان مظفری همچون خراسان، آذربایجان و چندین مکان خارج از ایران زمین است.

۶-۳- میزان توجه به شیوه نقد و تعلیل در تاریخ‌نگاری

در بررسی انتقادی، هدف اصلی نشان دادن این مسئله است که آیا مورخان فقط به تاریخ‌نگاری نقلی و جزئی‌نگری بدون تحلیل وقایع دست زده‌اند؟ یا این که از دو اصل علیّت و انتقاد روایات، بهره جسته‌اند.

در این مبحث، میزان اهمیت دادن مورخ به مسائلی مانند صداقت و امانت در بیان روایات، میزان توجه به علل و ریشه‌های یک حادثه و پیامدهای آن نه در نقل صرف آن و دخالت دادن عقل در تاریخ‌نگاری، رعایت اصل بی‌طرفی و نقد حکومت‌ها، افراد و عملکردها، مطرح می‌شوند. (غفاری بیجار، ۱۳۹۶: ۴)

یزدی در مواهب الهی، شیوه انتقادی و رویکرد تبیینی ضعیفی در قبال حکومت آل مظفر دارد و اگر نقدی هم هست، علیه مخالفان آل مظفر است. به احتمال فراوان بینش سلطنت محور و نخبه‌گرای وی، دلیل عمده این امر است. از آن‌جا که بخشی از وقایع بی‌شمار رخ داده در عصر فترت که مملو از جنگ، کشتار و ویرانی و بروز رفتارهای غیراخلاقی است، نتیجه عملکرد مظفریان است، صاحب مواهب الهی می‌توانست روشی انتقادی حتی نقدهای غیرمستقیم نسبت به آنان داشته باشد که این چنین نبود. او، دشمنان و رقبای آل مظفر را شیاطین و مخاذیل (افراد پست) افراد ریاکار و پرنفاق معرفی کرده که البته توانایی تجاوز به حریم قدسی و آسمانی مظفریان را نخواهند داشت. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۸۴ و ۱۳۵)

افزون بر این، یزدی چندان به روش کاربست تحلیل در علت‌یابی رویدادها اعتقادی ندارد و بیشتر سعی در مقصر جلوه‌دادن رقبا و دشمنان مظفریان در ایجاد یک حادثه دارد. به‌عنوان نمونه، علل جنگ‌های بی‌شمار مظفریان با ملوک همجوار را پیمان‌شکنی طرف مقابل و طمع آنان ذکر می‌کند، نه عواملی چون قصد آل مظفر برای گسترش قلمرو. چنان‌چه در شرح جنگ‌های فراوان آل مظفر و آل اینجو، ابوسعحاق اینجو را پیمان‌شکن معرفی می‌کند که حرف و قول‌اش: «خطی است که بر یخ می‌نویسند و از ثبات بی‌بهره است... و حرف و قول امیر مبارزی مثل نقشی است که بر سنگ حک شود.» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۰۲)

این درحالی است که عدم همراهی امیر مبارزالدین محمد در تصرف فارس و خلف وعده او در مقابل ملک اشرف چوپانی (۷۵۸-۷۱۸ یا ۷۱۹ ق/ ۷۳۵-۶۹۵ یا ۶۹۶ ش) را نادیده گرفته و این موضوع را به‌اندیشه و ناراحتی امیر مظفری از ملک اشرف نسبت می‌دهد. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۵۴)

نکته مهم‌تر این‌که یزدی در شرح برخی از حوادث، صداقت و امانت را رعایت نمی‌کند. به‌عنوان نمونه، منابع معتبری چون زبده‌التواریخ حافظ‌ابرو و تاریخ آل مظفر کتبی اشاره می‌کنند که علی سهل فرزند خردسال ابوسعحاق اینجو به دستور امرای مظفری کشته گردید. (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۶۶-۲۶۵؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۶۴) اما یزدی مرگ وی را بیماری می‌داند. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۶۳)

نکته مهم دیگر آن‌که گهگاه که معین‌الدین یزدی به علت‌یابی حادثه می‌پردازد و عواملی چون تقدیر الهی، ناسپاسی مردم، بداندیشی و حق‌شناسی برخی افراد مخالف را به‌عنوان علل حوادث بیان می‌کند. یزدی از اشاره به رویدادهایی که می‌توانست به وجهه آل مظفر خللی وارد کند، خودداری می‌نماید. در

جریان علت‌یابی کشته شدن خواجه قوام‌الدین صاحب عیار، وزیر مقتدر آل مظفر و محبوب خواجه حافظ توسط شاه شجاع، معین‌الدین یزدی به جای نام بردن از شاه شجاع این قتل را به حسادت دشمنان نسبت می‌دهد و در نهایت می‌نویسد: «بر وفق سنت وزارت، زمین را از خون آن کریم اخلاق شریتی غیر هنی چشانیدند.» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۱۷-۲۱۶) به‌واقع دلایل مطرح شده از سوی معین‌الدین برای چرایی وقوع حوادث، با اندیشه‌اش همخوانی کامل دارد نه حقیقت. یزدی به عنوان عالم برجسته دینی، اقدام به نگارش خطابه‌ای جهت مشروعیت‌بخشی به خاندان آل مظفر می‌کند و علل فتوحات و شکست‌ها را ذیل همین مشروعیت‌بخشی و البته بینش شریعت‌مدار و مشیت‌گرای خویش واکاوی می‌کند. آن‌گاه که درباره جنگ‌های مکرر میان آل مظفر و آل اینجو قلم‌فرسایی می‌کند، علت پیروزی‌ها را پشتوانه الهی مظفریان، اندیشه و خرد امیرمبارزالدین محمد و فرزندان رشید و نجیب او معرفی نموده است. (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۹۴) در نهایت آن‌که معین‌الدین یزدی در وقایعی که امرای مظفری در آن نقشی ندارند، به تجزیه و تحلیل حوادث می‌پردازد. چنان‌چه او در جریان کمک حاکم خراسان به ملک قطب‌الدین (حک: ۷۰۴-۷۰۲ ق/ ۶۸۱-۶۷۹ ش)، حاکم کرمان، به درستی اشاره می‌کند که علت این همیاری آن بود که حاکم خراسان با همراهی نیروی غوریان می‌توانست کرمان را به قلمرو خویش بیفزاید: «ملک هرات این معنی در مذاق خوشگوار آمد و ایالت ممالک کرمان را صفواً و عفواً موافق طبیعت یافت.» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۱۷) البته باید دانست با توجه جایگاه یزدی در ساختار سیاسی-دیوانی آل مظفر، وی چاره‌ای جز این نوع نگرش نداشته است.

نتیجه‌گیری

تاریخ‌نگاری، از جمله مظاهر فرهنگی و علمی است که از دیرباز با اهدافی چون عبرت‌آموزی و ثبت وقایع جنگ‌ها و اقدامات حکام، مورد توجه قرار داشته و با گذر زمان، رشد کمی و کیفی یافته و به پیدایی منابع مختلف تاریخی انجامیده است. استفاده بهینه از مندرجات منابع تاریخی برای تبیین تاریخ و شناخت ابعاد مختلف فرهنگ و تمدن اسلامی-ایرانی، مستلزم شناخت عمیق این منابع و آگاهی از چگونگی نگارش آنها و نیز روش‌ها و نگرش‌های پدیدآورندگان آنها است. روش و شیوه تاریخ‌نگاری هر مورخ و چگونگی استفاده وی از ابزارها و شیوه‌های مختلف برای تبیین و توصیف پدیده‌ها، متأثر از عوامل مختلفی چون بینش و بنیان فکری و اعتقادی، کیفیت تحصیلات و جایگاه شغلی، شرایط سیاسی و فضای فرهنگی و علمی زمانه، و الگوهای نوشتاری و تاریخ‌نگاری مدنظر اوست. در این پژوهش،

تلاش گردید تا مشخصه‌های روش تاریخ‌نگاری معین‌الدین یزدی از لابه‌لای سطور کتاب تاریخی مشهور او (مواهب الهی) استخراج گردد. این مورخ و ادیب دربار آل مظفر، تحت تأثیر عوامل مختلف، روش و شیوه خاصی را در تاریخ‌نگاری «مواهب الهی» عرضه نموده است. یزدی، به الگوهای تاریخ-نگاری مورخان ایرانی و مسلمان قرون گذشته چون عتبی، زیدری نسوی، و صاف، و أفضل‌الدین کرمانی بی توجه نبوده است. در عین حال، تحت تأثیر فضای سیاسی و اجتماعی و مذهبی زمانه، با دستور حکام آل مظفر و با هدف کسب مشروعیت برای این حکومت محلی، به نگارش این اثر، اقدام نموده است. مهم‌ترین دستاوردهای این پژوهش را می‌توان به شرح ذیل بیان نمود:

۱. معین‌الدین یزدی، به دلیل ارائه اطلاعات ارزنده درباره سلسله‌های آل مظفر و آل اینجو و تا حدی آل چوپان و قراختاییان کرمان و نیز تبیین نسبی فضای حاکم بر عصر فترت پسایلخانی در کتاب «مواهب الهی»، جایگاه ممتازی در بین مورخان پسایلخانی دارد و اثر وی، منبع ارزشمند مورخان بعدی خاصه عهد تیموریان بوده است.

۲. تاریخ‌نگاری معین‌الدین یزدی، مبتنی بر شرح وقایع با تأکید بر اراده و تقدیر الهی، و نگاه به شدت سلطنت‌محور و نخبه‌گرا و شریعت‌مدار است. «سلطنت» در منظومه فکری یزدی، ودیعه الهی و «سلطان»، ظل الله فی الارض و علت تمام پیروزی‌ها و تکیه‌گاه برقراری امنیت و عدالت است. از شواهد تأثیر این بینش تاریخی بر روش تاریخ‌نگاری یزدی در مواهب الهی، استفاده از صفات و القاب فراوان برای حکام مظفری است.

۳. معین‌الدین یزدی، به استثناء مقدمه «مواهب الهی»، شیوه وقایع‌نویسی را جهت شرح رویدادها در اولویت قرار داده و چندان به چرایی و بیان علّی و معلولی رویدادهای تاریخی نمی‌پردازد. یزدی که در حکومت آل مظفر دارای مناصب رسمی بوده و اثرش را به سلاطین مظفری اهدا نمود، در تبیین و تحلیل رویدادها، بیشتر به عنوان مورخی مشیت‌گرا عمل نموده تا عقل‌گرا. محدود علت‌یابی‌های یزدی در مورد حوادث این دوران، بیش از آن‌که ریشه در حقیقت و تمایل به نگارش تاریخی بی‌طرفانه و منصفانه داشته باشد، متأثر از نوع نگرش سیاسی و مذهبی اوست.

۴. با نگاه نخبه‌گرا و سلطنت‌محور معین‌الدین یزدی در مواهب الهی، تاریخ‌نظامی و شرح جنگ‌ها، بیشتر از مسائل اقتصادی و اجتماعی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. همچنین در تمرکز روی تاریخ سیاسی و نظامی، همانند یک مورخ درباری ظاهر شده و برای کسب رضایت مخدومان مظفری خویش، دست به قلم شده و در بسیاری از مواقع به تملق از امرای مظفری پرداخته است.

۵. معین‌الدین یزدی به واسطه تأثیرپذیری از بینش فکری و موقعیت شغلی و مناصب خویش به‌عنوان عالم دینی و مدرّس مدارس و دارالسیاه یزد، به کاربرد اندیشه‌های دینی در تاریخ‌نگاری به‌منظور دست یافتن به هدف مهم مشروعیت‌بخشی دینی به حکومت آل مظفر تمایل یافته است. از شواهد این‌گونه بینش سیاسی و تاریخی، تأکید فراوان معین‌الدین یزدی بر در اختیار داشتن قرّه یزدی و کسب منصب ظل‌اللهی از سوی آل مظفر است.

۶. معین‌الدین یزدی، در پرتو برخورداری از بینش محافظه‌کارانه و مهارت در فنون و علوم ادبی و نیز تسلط بر قرآن و احادیث و آشنایی با مفاهیم تعلیمی و اخلاقی، اثری با نثر سنگین و فنی و مملو از الفاظ و آرایه‌های ادبی پدید آورده است. از دیگر اسباب سنگینی و تکلف نثر کتاب مواهب الهی، تألیف اثر در دوران پساایلخانی و تأثیرپذیری یزدی از گفتمان حاکم بر آن عصر و نفوذ لغات ترکی - مغولی است. به این ترتیب گرچه با تاریخ‌نگاری به این نثر و شیوه، هنر نگارش خویش و تسلطش بر زبان و ادبیات عربی و فارسی را نشان داده؛ اما تاریخی به رشته تحریر درآورده که مطالب قابل فهم آن برای مردم عامه، اغلب محدود به اقدامات برجسته سیاسی و پیروزی‌های نظامی حاکمان آل مظفر است.

۷. معین‌الدین یزدی در ضمن شرح وقایع تاریخی، افزون بر برخی شعرهای فارسی و عربی و نیز برخی آیات قرآن و احادیث، به بیان برخی ضرب‌المثل‌ها به‌منظور ارائه پند و اندرز به حکام و رقبای مخالف آنان پرداخته است. لذا، مواهب الهی را می‌توان نوعی اندرزنامه نیز تلقی نمود که نویسنده، اندیشه‌های خویش در باب جهان و تاریخ و انسان را مطرح می‌کند. افزون بر این، با ارائه برخی آگاهی‌های نجومی و نیز اطلاعات جغرافیایی از قلمرو آل مظفر، بر ارزش محتوایی کتاب افزوده است.

کتابنامه

أبوتمام، حبیب بن اوس (۱۴۱۴). شرح دیوان ابی‌تمام، مقدمه‌نویس خطیب تبریزی، بیروت، دارالکتب-العربی، الجزء الاول.

بالانی، پیوند (شهریور ۱۳۹۱). «شرح دشواری‌های جلد اول مواهب الهی در تاریخ آل مظفر»، استاد راهنما زهرا ریاحی زمین، شیراز، دانشگاه شیراز.

بهنامی، احمد (۱۳۹۸). «چند نکته و لغت از مواهب الهی معین‌الدین یزدی»، مجله گزارش میراث، شماره ۸۷ و ۸۶، ص ۲۱-۱۸.

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۸۰). زبده‌التواریخ، مصحح سید کمال حاج سید جوادی، تهران، وزارت فرهنگ، ج ۱.

دالوند، حمیدرضا (۱۳۸۳). «مواهب الهی، نیم قرن انتظار تصحیح، نشریه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۸۳-۸۱، ص ۱۶۷-۱۶۴.

حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۸). «بیش و روش در تاریخ‌نگاری عتبی»، فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ-نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء، س ۱۹، ش ۳، صص ۹۲-۵۹.

حکاک، محمد (۱۳۹۸). «صناعات خمس ارسطویی و روش‌های دعوت قرآنی»، مجله قیسات، س ۲۴، ش ۹۲، صص ۵۷-۳۵.

حیدری، پرویز؛ مظاهری، سروشیار؛ نوریان، سیدمهدی (۱۳۹۶). «مواهب الهی و لزوم تصحیح مجدد آن»؛ چهارمین همایش ملی متن‌پژوهی ادبی، تهران، نشریه متن‌پژوهی ادبی.

رستمی، فاطمه (۱۳۸۶). «شاخص‌های تاریخ‌نگاری محلی در ایران»، نامه انجمن، دوره ۷، ش ۲۸، صص ۶۸-۵۹.

رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۲). تاریخ ایران کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، ج ۶.

ریاحی‌ضمیر، زهرا؛ بالانی، پیوند (۱۳۹۱). «تصحیح عبارات و ابیاتی چند از کتاب مواهب الهی در تاریخ آل مظفر»، شعرپژوهی، دوره ۴، ش ۳، صص ۹۲-۷۱.

ستوده، حسینقلی (۱۳۴۶). تاریخ آل مظفر، تهران، دانشگاه تهران، ج ۱.

سلیمانی، میثم؛ احمدوند، فاطمه و برزگر کلیشیمی، ولی‌الله (۱۴۰۱). «تبیین جایگاه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری ابوالقاسم سحاب تفرشی در عصر پهلوی اول»، نشریه علمی علم و تمدن در اسلام، س ۳، ش ۱۱، صص ۵۴-۳۵.

شریک امین، شمیمس (۱۳۵۷). فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران.

خواجه نصیر طوسی، محمد (۱۳۶۱). اساس‌الاقباس، به کوشش مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ج ۱.

غفاری بیجار، ستاره (۱۳۹۶). «تحلیل رویکردهای اجتماعی، اعتقادی و انتقادی در تاریخ‌نگاری دوره اول غزنوی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما مجتبی خلیفه، دانشگاه بیرجند.

فردوسی، حکیم ابوالقاسم (۱۳۹۱). شاهنامه فردوسی، تهیه پژمان پورحسین، PDF.

کتبی، محمود (۱۳۶۴). تاریخ آل مظفر، به اهتمام و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
 محمودی میمند، پروین (۱۳۸۵). «شرح مشکلات کتاب مواهب الهی تألیف معین‌الدین یزدی بر
 اساس تصحیح و مقدمه سعید نفیسی»، استاد راهنما محمد صادق بصیری، کرمان، دانشگاه شهید
 باهنر.

مدبری، محمود (۱۳۷۶). فرهنگ لغات نثرهای فنی و مصنوع، کرمان، انتشارات خدمات فرهنگی.

مصفی، ابوالفضل (۱۳۵۷). فرهنگ اصطلاحات نجومی، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

معلم یزدی، معین‌الدین (۱۳۲۶). مواهب الهی، تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال.

معروف‌الحسنی، سیده‌اشم (۱۳۷۱). شیعه در برابر معتزله و اشاعره، ترجمه محمد صادق عارف،
 مشهد، آستان قدس رضوی.

ناصری، اکرم (۱۳۹۶). «بینش و روش در تاریخ‌نگاری عصر افشاریه»، استاد راهنما عباس سرافرازی،
 مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.

ناظم‌الاطباء (۱۳۵۵). فرهنگ نفیسی، تهران، کتابفروشی خیام، ج ۳.

